

جغرافیای تاریخی تالش از دوره صفویان تا عهدنامه ترکمنچای

لاله عرفانی نمین،

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

erfaninamin58@gmail.com

رضا شعبانی (نویسنده مسئول)

استاد تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سینا فروزش

استادیار تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۰۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۵ شماره ۵۶ - صفحه ۲۵۰-۲۲۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱

چکیده

تالش سرزمینی در غرب دریای خزر است که عناصر ثابت قدم ایرانی از دیر باز در آن زیسته اند و از دیدگاه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی دارای شرایط غنی است. تقسیم این منطقه به دو قسمت تالش شمالی و جنوبی پس از عهدنامه ترکمنچای، مطالعه‌ی محدوده‌ی جغرافیای تاریخی آن قبل از تقسیم را ضروری کرده است. در طول تاریخ، در این منطقه مذاهب گوناگونی رواج داشته که در مقایسه با سرزمین‌های همجوار خود حضور نسبتاً پایدارتری داشته‌اند؛ بنابراین فرض بر این است که نوع ترکیب جمعیتی این منطقه در این امر دخیل بوده باشد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سوال است که جغرافیای تاریخی تالش قبل از تقسیم آن چگونه بوده و آیا ویژگی‌های تاریخی و انسانی آن می‌تواند متأثر از عوامل جغرافیایی باشد؟ یافته‌های به دست آمده بیانگر این واقعیت است که سخت‌کوشی تالشیان و اصالت زبان، مذهب و فرهنگ آنها تا حدود زیادی متأثر از شرایط جغرافیایی و اقتصادی منطقه بوده است؛ از طرفی قرار گرفتن تالش در مسیر گیلان به آذربایجان، قفقاز و روسیه، ارتباط تاریخی با فراز و فرودهای مختلف میان حکومت‌های هم‌جوار ایجاد کرده است.

کلید واژگان: تالش، جغرافیای تاریخی، عهدنامه ترکمنچای، ایران و روسیه.

مقدمه

جغرافیای تاریخی شاخه ای میان رشته ای بین تاریخ و جغرافیاست که در تحلیل و تشخیص عوامل جغرافیایی حوادث تاریخی و ویژگی های فرهنگی یک ناحیه، در سال های اخیر مورد توجه محققان و مورخان قرار گرفته است.

تالش یکی از کهن ترین بخش های مسکونی آذربایجان و گیلان است. این سرزمین با همین نام و قومیت، در کناره های دریای خزر بخش جدایی ناپذیر از تاریخ کهن ایران محسوب می شود که در فراز و فرود حوادث ایران از دوره باستان تا کنون اهمیت و جلوه ی ویژه ای دارد. منطقه قومی تالش در ایران با مساحتی حدود ۲۳۷۳ کیلومتر مربع در شمال غرب گیلان، یک چهارم خاک استان را تشکیل می دهد و قوم تالش شمالی در آذربایجان دومین قوم و در منطقه جنوب شرقی این کشور، حدود یک ششم مساحت کشور را به خود اختصاص داده است.

نقش انکارناپذیر تالشیان در ایجاد حکومت صفویان موجب ورود تدریجی آنها به عرصه قدرت شد. ویژگی های استراتژیکی خاص تالش در این قدرت نمایی نقش بارزی ایفا کرد. واقع شدن این سرزمین در کنار دریای خزر، صید انواع آبزیان، کشت ابریشم و وجود انواع محصولات، توجه استعمارگران از جمله روسیه را به عنوان همسایه شمالی تالش جذب کرد. بدنه اصلی تالش نمی توانست با روسیه کنار بیاید. در نتیجه ویژگی های انسانی مناطق از دست رفته با حاکمانی متفاوت از فرهنگ منطقه تالش دست خوش تغییرات اساسی شد که اصالت آنها را به چالش کشید. بنابراین برای تحقیقات منطقه ای، تالش به دلیل درگیر بودن در بحران های سیاسی ایران و روسیه و نگاه تجاری برخی کشورها به آن، بدون در نظر گرفتن موقعیت اصلی آن قبل از جدایی، میسر نیست.

از پژوهش های انجام گرفته در این زمینه، کتاب «تالش منطقه ای قومی در شمال ایران» رساله ی دکترای رشته جغرافیا در دانشگاه سوربن است که حاصل هفت سال تحقیق،

مطالعه و مسافرت علمی مارسل بازن از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ است. این کتاب در سال ۱۳۶۷ ترجمه و منتشر شده است. این اثر در زمینه ی جغرافیای منطقه گیلان و تالش مطالب بسیار مفیدی دارد اما جای اطلاعات قومی و تاریخی در آن خالی است.

تاریخ های محلی در این پژوهش سهم عمده ای دارند. کتاب «سیری در فرهنگ، تاریخ و جغرافیای تالش» نوشته علی ماسالی از جمله مهمترین آثار در این زمینه است. این کتاب در سه بخش به رشته تحریر درآمده است. بخش اول: جغرافیای طبیعی، انسانی و اقتصادی بخش دوم: جغرافیای تاریخی تالش در دوره باستان و به خصوص قوم کادوس پرداخته شده است. بخش سوم درباره تاریخ تالش پس از صفویه است که در مقاله حاضر مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. در این کتاب درباره جغرافیای تاریخی تالش تا تقسیم آن حجم کمتری از مطلب اختصاص داده شده است و در عین حال به جزئیات جنگ ایران و روس و تقسیم تالش به طور اجمال پرداخته شده است.

«تذکره سعیدیه» یا «جواهرنامه لنکران» از جمله تاریخ های محلی دیگر است که نویسنده اش سعید بن کاظم بیگ برادگاهی، آغاز نگارش کتاب را ۱۲۸۶ قمری ذکر کرده است؛ به بیانی دیگر مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه و ۴۴ سال پس از عهدنامه ترکمنچای نوشته شده است. نویسنده هدف خود را اثبات شکوه و وسعت حدود تالش ذکر کرده است. (برادگاهی، ۱۳۹۷: ۳۶) رجال شناسی تالش شمالی و بخش های جدا شده از ایران بخش قابل توجه تذکره سعیدیه است. ضمن اینکه شرح مفصلی از موقعیت جغرافیایی شهرهای مهم تالش قبل از عهدنامه ترکمنچای را نیز آورده است. حجم کم اطلاعات و مصنوع و متکلف بودن متن کتاب از ایرادات مهم آن می باشد.

اخیرا محققان دیگری در زمینه تاریخ و جغرافیای تالش دست به قلم شده و آثار ارزشمندی به صورت کتاب و مقاله نگاشته اند که برجسته ترین آنها توسط آقای علی عبدلی و آقای حسین احمدی به نگارش درآمده است. این محققان با جمع آوری و

استناد به منابع مختلف گام مهمی در هموار کردن تاریخ منطقه تالش برداشته اند. اما به ندرت به روابط جغرافیای تاریخی در حوادث سیاسی منطقه پرداخته اند.

این پژوهش در راستای پاسخ به این سوالات است: ۱- جغرافیای تاریخی تالش تا عهدنامه ترکمنچای از چه عواملی متأثر گشته است؟

۲- تقابل سیاسی و تاریخی حاکمان در محدوده جغرافیایی تالش تا تقسیم آن چگونه بود؟

بدون شک موقعیت حائز اهمیت آن، یعنی قرار گرفتن در کنار دریای خزر و داشتن آب و هوای مناسب و منابع طبیعی غنی در کنار بسترهای اقتصادی ویژه، باعث توجه حکومت‌ها به این سرزمین می شده است. پس از قدرت گیری تالشان در دوره صفویه، شرایط سیاسی متفاوتی نسبت به مناطق و حاکمان همجوار خود در مواجهه با دولت ایران و روسیه پیدا کرد. در نتیجه امتیازات اقلیمی این منطقه دلیل اصرار روسیه در الحاق قسمتی از تالش در عهدنامه ترکمنچای به دولت روسیه بود. در این میان همکاری حاکمان محلی تالش با روسیه در سرنوشت نهایی تالشیان را نمی توان نادیده گرفت.

همجواری منطقه تالش با کشور روسیه در دوره ی قاجار، سکونت قوم تالش با ویژگی های زبانی، مذهبی و تاریخی منحصر به فرد و شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، اقلیمی و اقتصادی، به ویژه بررسی چگونگی برخورد حاکمان این منطقه اهمیت اساسی در این پژوهش دارد. نگارنده در این مقاله ابتدا به ویژگی های جغرافیایی و انسانی منطقه تالش پرداخته و سپس به پیشینه تاریخی تالش تا دوره مورد نظر بر اساس منابع تاریخی و جغرافیایی می پردازد.

محدوده جغرافیایی تالش

تالش در غرب و جنوب غربی دریای خزر قرار دارد و اکنون شامل دو قسمت تالش شمالی در جمهوری آذربایجان و تالش جنوبی در ایران که جزئی از استان گیلان می باشد. (شکل شماره ۱) قدیمی ترین متونی که نام گیلان و تالش در آن آمده است نزهه القلوب است: « گیلان دوازده شهر در اقلیم چهارم در کنار دریای خزر است طول آن از سفید رود تا موغان امتداد دارد و عرض آن از کوه‌های دیلمان و طوالیش تا به دریا منتهی می شود در دوره مغول بزرگ ترین شهر آن لاهجان بود» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۲). امروز سراسر منطقه را با نام گیلان می شناسیم یعنی قومی که حدود یکصد و پنجاه سال پیش از آغاز دولت هخامنشی در آن سکونت داشته است. (ماسالی، ۱۳۸۶، ۲۴)

مقصود از مناطق تالش نشین مناطقی هستند که علی رغم تقسیمات کشوری و مرزهای سیاسی، مورد اسکان تالش زبان ها قرار دارند. مردم این سرزمین در گذشته به شکل ایلیاتی و عشایری زندگی می کردند و و به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص، نقش مرزبانی در برابر مهاجمین و متجاوزین به ایران را داشتند.

مناطق تالش نشین قبل از عهدنامه ترکمنچای از نظر نویسنده تذکره سعیدیه (۱۳۹۷: ۶۳) شامل دوازده منطقه بوده است. «اول و دوم: محال اسالم و کرگانرود. سوم: محال ویلکیچ چهارم: محال آستارا پنجم: محال چای ایچی لنکران ششم: محال خانبلی هفتم: محال زووند هشتم: محال الوف نهم: محال دریغ دهم: محال دشتوند یازدهم: مغان دوازدهم: محال اجارود.» در دوره فتحعلیشاه قاجار و بعد از جنگ‌های ایران و روسیه در نتیجه قرارداد ترکمنچای بخش هایی از مناطق مذکور از همدیگر جدا و به دولت روسیه واگذار شد. روس ها اصرار در واگذاری مکان های مهم جغرافیایی از جمله قلعه ها، مکان های دفاعی و استراتژیکی مهم داشتند و این امر برایشان محقق شد.

برخی نویسندگان محدوده جغرافیایی تالش در دوره مورد پژوهش را در سه حوزه: ۱- شمالی: شهرستان‌های آستارا، لنکران، لریک، ماساللی، بیله‌سوار، یاردیملی و جلیل‌آباد ۲-

میانی: شهرستان‌های آستارا، تالش، رضوان‌شهر و ماسال ۳- جنوبی: شهرستان‌های فومن و شفت تقسیم کرده‌اند. (بازن ۱۳۶۷، ۳۴) (شکل شماره ۲)

شکل شماره ۲- محدوده جغرافیایی تالش قبل از تقسیم

در حالت کلی محل سکونت قوم تالش به دو قسمت کوهستانی و جلگه ای تقسیم می شود که از شمال به بالهارود در دشت مغان جمهوری آذربایجان (برادگاهی ۱۳۷۸، ۳۳)، جنوب آن به مغرب دشت گیلان و مشرق به دریای خزر و مغرب به اردبیل متصل است (بازن ۱۳۶۷، ۷۳:۲). تا قبل از تشکیل سلسله قاجار میرمصطفی خان تالش و فرزندش میرحسن خان بر قسمت اعظم تالش حکمرانی داشتند. اما در دوره آقا محمدخان قاجار و به خصوص فتحعلیشاه، حدود اختیارات این خوانین متغیر شد و استقلال نسبی خود بر برخی مناطق را با قدرت گیری پادشاهان قاجار از دست دادند. در نتیجه تمایل به روسیه و عدم اطاعت از دولت ایران سرآغاز جدایی این مناطق از ایران شد. در این جدایی رودخانه آستارا چای، قلعه شیندان و تیزه کوه های آن به دلیل موقعیت سیاسی و نظامی خود، در تعیین خط مرز تالش شمالی و جنوبی نقش چشمگیری داشت. تالش فعلی در ایران شامل چهار شهرستان آستارا، تالش به مرکزیت هشت‌پر، رضوانشهر و ماسال است. (رهنمایی ۱۳۸۰: ۱۴)

ویژگی های اقلیمی تالش

آب و هوا: با توجه به رشته کوه‌های مرتفع و دشت‌های وسیع و وجود دریا، منطقه تالش از تنوع آب و هوایی ویژه‌ای برخوردار است. آب و هوای تالش در ناحیه جلگه‌ای معتدل و مرطوب، و در ناحیه کوهستانی مرطوب و سرد است (آقاجانی ۱۳۷۸، ۱۶/۱). تغییرات شدید و ناگهانی هوا با همان شکل خاصی که در تابستان دیده می شود در فصل زمستان

نیز مشاهده می گردد. (رابینو، ۱۳۵۷: ۴۸) آب و هوای مرطوب، گرم و سنگین، این اقلیم را به «سرزمین تب» تبدیل کرده است. (لومبارد، ۱۳۹۰: ۵۳) رطوبت هوا باعث ایجاد برخی بیماری ها در فصل گرم سال می شد. در نتیجه افراد مهاجر نمی توانستند خود را با این شرایط اقلیمی سازگار ببینند و یکی از عوامل بکرو دست نخورده ماندن منطقه تالش همین مساله بود.

«چون شخص به دشت و زمین گشاد فرود آید و به حدودی رسد که از استرآباد تا لنکران کشیده شود، خاکی بس حاصلخیز بیند و آسمانی مشاهده کند که پر از ابرهاست و فضایی که پر از ابرخه است که در سایر بخش های ایران ندیده است... منابع رودخانه ها و سیل گاه ها و چشمه هایی که در این ناحیه است، در هیچ محلی از کره زمین به این نسبت نیست» (الیویه، ۱۳۷۱: ۱۳۶)

این نوع آب و هوا ویژگی اخلاقی خاصی در مراودات مردم این ناحیه ایجاد کرده است که در طول تاریخ حس استقلال طلبی و عدم تمکین به حکومت ها به ویژه در دوره مورد نظر را داشته است.

کوه ها: ارتفاعات گیلان را سه رشته کوه مختلف محدود می سازد که عبارتند از: ۱- کوه های تالش که به موازات سواحل دریای خزر امتداد یافته و میان آذربایجان و دریای خزر قرار دارد. ۲- کوه های طارم و خلخال ۳- کوه های دیلم (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹: ۱۴) این سرزمین از لحاظ ناهمواری ها به دو ناحیه متمایز جلگه ای در شرق و کوهستانی در غرب تقسیم می شود. بخش کوهستانی تالش به سبب همجواری با دریای خزر پوشیده از جنگل و مراتع نسبتاً وسیع است (محمودی ۱۳۷۸: ۱۷). در قرن هشتم ه. ق در «نزه القلوب» از کوه های تالش نام برده شده است (درویش زاده ۱۳۷۰: ۲۱۷) از کوه های تالش در ذکر «سرحد دولتین ایران و روس» به عنوان مرز جداکننده نیز یاد کرده اند. (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷، ۱: ۶۵۶) برخی کوه های تالش را مانند سدی طبیعی بین

فلات آذربایجان و دریای خزر دانسته‌اند که به لحاظ جغرافیایی دارای موقعیتی استراتژیک بوده و مرز آن تا ماسوله و انتهای جنوبی آن، کوه‌های گیلان نام دارد. (کیهان ۱۳۶۰: ۳۴-۶۷).

در گیلان فاصله کوه‌ها تا دریا معمولاً کم است (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۲۱) و این فاصله باعث تنوع قومی در ارتفاعات شده است. در منطقه تالش اقوامی به نام گالش نیز وجود دارند که در این دوره ساکنان ارتفاعات بودند. بنابراین «مردم تالش از یک دیدگاه به دو بخش تقسیم می‌شوند ۱- یکجانشین که در روستاها و شهرها زندگی می‌کنند و شغلشان کشاورزی است به آنها تالش می‌گویند. ۲- ساکنان بلندی‌ها که شغلشان دامداری است و اصطلاحاً گالش نامیده می‌شوند» (احمدی ۱۳۸۴، ۳). گالش‌ها ساکنان کوهستان‌های شرق گیلان هستند.

از نظر خودزکو (۱۳۵۴: ۷۳) «ساکنان بخش کوهستانی هر یک محل سکونت خویش مانند دیلمی، تالشی و از این قبیل نامیده می‌شوند.» جمعیت در نواحی کوهستانی کم است اما این کوه‌ها در طول تاریخ همچون سدّی مانع از هجوم و ورود فرهنگ‌های دیگر بود. «تا پایان دوره ساسانی مرکز تمدن و فرهنگ آریایی بوده است و پس از آمدن اعراب به ایران این سرزمین جایگاه جنگاوران ایرانی گردید از جمله علویان و صفویان» (ماسالی ۱۳۸۶، ۴۳) وجود قلعه‌های مهم در این ارتفاعات از عوامل دیگر در این زمینه محسوب می‌شود.

رودها: در گذشته مرزهای طبیعی مرزهای سیاسی و حتی قومی را تعیین می‌کردند. وجود برخی رودها جداکننده اقوام با ویژگی خاص خود بوده است. رودهایی که در منطقه تالش جریان دارند بیشتر از دامنه کوه‌های تالش سرازیر و به دریای خزر می‌ریزند. در ناحیه شمالی رودخانه‌های ویلشن، لنکران و تنگ رود، و در ناحیه جنوبی رودخانه‌های تالش، شاندرمن، سفارود، لمیر، کرگانرود، لوندویل و آستاراچای را می‌توان نام

برد. (آقاجانی، ۱۳۷۸، ۱-۲۰) رود ارس نیز قبل از جنگ‌های ایران و روس در محدوده تالش قرار داشت. طول آن ۱۵۰ فرسنگ و «اصحاب رس» مذکور در قرآن، قومی بودند که در کناره های این رود سکونت داشتند. (چلبی، ۱۳۹۱: ۲۳۹)

در تالش به جز خط الراس کوه ها و جنگل ها برخی رودها نیز در طول تاریخ باعث تقسیم آن شده است مانند سفیدرود. در گذشته «ماردها یا اماردها جنگجوترین طایفه غیر آریایی بودند که در حاشیه ی سپیدرود زندگی می کردند و سپیدرود به نام آنان آمارد خوانده می شد.» (ماسالی، ۱۳۸۶، ۲۳) مناطق همجوار سفیدرود به دو قسمت بیه پس و بیه پیش تقسیم می شد. در نتیجه در تقسیمات سیاسی سفیدرود، تالش ها دست به دست حاکمان می شدند. رود ارس نیز از رودهای تاثیرگذار دیگر است که مرزی برای جدایی قسمتی از منطقه تالش در عهدنامه ترکمنچای شد.

ویژگی های انسانی و تاریخی تالش

ویژگی های قومی: گیلان که در اوستا از آن به وارنا نام برده می شود، مرکز باستانی اقوام و تیره های مختلفی است. (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹: ۲۳) عده ای از مورخان تالش ها را بازمانده کادوسیان باستان می دانند. کادوسی ها مانند گیل ها همانطور که از نفوذ قبایل آریائی در میان خود جلوگیری کرده و آن را دچار کندی ساختند، بعدها مانع نفوذ اعراب نیز گردیده و با استقلال می زیستند. (همان، ۲۳) خودزکو تالش ها را غیر بومیانی که برای همیشه در گیلان رحل اقامت افکنده اند میدانند (۱۳۵۴: ۷۸) و می نویسد: «تالش ها ترک نژادان ساکن آسیای مرکزی بودند که احتمالاً در زمان چنگیز به طرف ایران آمدند تا اینکه در دوران صفویه و با امتیازاتی که به آنان داده شد به سواحل دریای خزر آمده و سکونت گزیدند.» این نظریه سنخیتی با ویژگی های خط و زبان و تاریخ قوم تالش در منابع تاریخی ندارد. با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی و اقلیمی منطقه، سپاهیان مغول دچار تب و بیماری های دیگر شده و به دلیل صعب العبور بودن کناره های خزر قادر به

پیشروی نشدند. از طرفی دیگر از بدو ورود اسلام به ایران تا یورش مغولان همواره در تاریخ ایران شاهد نشانه های تاریخی حضور تالش ها در مکان فعلی خود بوده ایم. نوع دیگر زندگی تالشیان به صورت ایلی و عشایری بود که در مناطق مختلف وجود داشت. «حوزه مغان-تالش جولانگاه آمیزه متنوعی از ایلات و عشایر محلی بود که در یک سوی آن عشایر شاهسون جلگه مغان بودند و در سوی دیگرش عشایر تالش و گالش کوه های البرز.» (بیات، ۱۳۸۸:۸۴) گالش ها یعنی شبانان کوه نشین که بیش از همه سنن و شعائر قومی خویش را حفظ کرده باشند. (خودزکو ۱۳۵۴:۷۷) اما اینکه تالشان و گالشان هردو از اخلاف دیالمه اند و بعدتر دو دسته شده اند، به نظر صحیح است اما باید به این نکته توجه داشت که گستردگی جغرافیای قومی تالش در گیلان و آذربایجان فراتر از جغرافیای سیاسی آن است.

ساختار زبانی: مهمترین رشته ای که قوم تالش را به هم متصل کرده زبان تالشی است. زبان تالشی از گروه زبان های ایرانی به شمار می آید و به شاخه شمال غرب و به لهجه های ساحل دریای خزر تعلق دارد. (یارشاطر ۱۳۷۷: ۲۱) مردم دهات این ولایت به لهجه سرزمین پدری که شیرین ترین لهجه گیلکی است حرف می زنند. (خودزکو، ۱۳۵۴:۷۹) آنچه که آشکار است اینکه زبان رایج اقوام اولیه این مناطق تالشی بوده است. «ما نمی توانیم داوری کنیم که زبان اوستا به کدام یک از گروه های زبان های ایرانی مربوط می باشد. فقط یک نکته مسلم است که محل پیدایش آن اگر در خاک ماد پدید آمده، در اقصی نقطه شرقی آن سرزمین بوده است» (دیاکونف، ۱۳۸۳:۵۴). در قرن های بعد بین زبان آذری، تاتی و تالشی قرابت های زیادی به وجود آمد. از دیدگاه حاجی خلیفه جهانگرد قرن ۱۱ هجری (۱۳۹۱:۱۸۸) «در قسمتی از گیلان گروهی هستند که زبانشان با زبان گیلان و دیلم مغایرت دارد. زبان آنان نه فارسی است و نه عربی بلکه یک زبان ویژه است.» در سیر تحولات تاریخی، زبان تالشی به لهجه های متعددی تقسیم شده است.

«ساکنان تالش، در بخش شرقی به گالشی، در بخش غربی به تالشی و برخی نیز در شمال کرگانرود به ترکی آذری سخن می گویند» (بازن و برومبوزه، ۲۱، ۱۳۶۵-۲۳).

قرار گرفتن در کنار اقوامی با زبان های متفاوت مانند گیل و ترک باعث وارد شدن واژه هایی از این زبان ها در زبان تالشی شده است. «در بین تالش ها چند زبانی رایج است. آنها گاهی به فارسی و ترکی نیز سخن می گویند.» (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹: ۲۱) «گویا در کوه های تالش مردم به شصت زبان محلی سخن می گفتند.» (پطروشفسکی ۱۳۶۵، ۱۲۲) گرایش به زبان ترکی در منطقه تالش که سال به سال بیشتر می شود یکی از ویژگی های اصلی موقعیت زبانی در این بخش شمالی استان گیلان است. (بازن، ۱۳۶۷: ۱۹۷)

مذهب: قبل از اسلام در مناطق نزدیک به دریای خزر، گسترش بعضی از اعتقادات به سختی صورت گرفت. ریشه اعتقادات خاندان مهرانی ها هم که در دوره ساسانیان در این منطقه رشد کردند، به مهر پرستی و آتش پرستی و زرتشتیان برمی گردد. مردم این مناطق حتی بعد از هجوم اعراب نیز در خفا به دین زرتشتی باقی ماندند و در چند قرن بعد، دین اسلام را به طور کامل نمی پذیرفتند.

پس از ورود اسلام این منطقه با صلح فتح شد. اسلام برای اولین بار توسط زیدیان البته نه به طور کامل، رایج شد. بعد از شکست خرم دینان و متواری شدن آنها دین اسلام به طور جدی در میان حاکمان این مناطق رایج شد. پایه های اسلام در اواخر قرن نهم و به ویژه تحت تاثیر تبلیغات علویان در منطقه دیلم استوار گردید. (لمبارد، ۱۳۹۰: ۵۳) اما همانند دوره باستان مردم عادی از لحاظ دینی متکی به راهنمایی های سرکردگان لایق و گاه نالایق خود بودند بدون اینکه شناخت درستی از دینشان داشته باشند.

در زمان حکومت مغول‌ها توجه به شیوخ، صوفیان و خانقاه پدید آمد و در اویش، مورد احترام و اکرام عامه مردم و حکومت قرار گرفتند. چند قرن بعد اوژن اوین (۱۳۶۲: ۴۶) که در سال ۱۹۰۶-۱۹۰۷ از این منطقه گذشته است می نویسد:

«در کوهستان، جاهای دور افتاده و غیر قابل دسترسی وجود دارد که نه مواظ حکیمانه‌ی شیخ صفی و نه آوازه‌ی شمشیر زید اولاد و اخلافش، هرگز به گوش ساکنان آن نرسیده است. روستاهای سنی نشین، برای خود «قاضی» خاص دارند. تمامی این «قاضی»ها از لحاظ مسائل مذهبی تابع مفتی واحدی که در اسلامبول تحصیل کرده و در کوهستانی در بالای آستارا زندگی می کند هستند.»

خوانین تالش با شجره نامه ای خود را به امام علی (ع) منتسب می داشتند. پس حاکمیت سیاسی به موازات گرایش مذهبی به حکومت مرکزی یعنی صفویان که شیعه بودند، باعث شد حاکمان تالش از این دوره بیشتر در مذهب تشیع باشند. اما «آنچه مسلم است این که مردم تالش به مذهب تسنن معتقدند» (خودزکو، ۱۳۵۴: ۸۰) «در حال حاضر رواج مذهب شافعی به موازات مذهب تشیع از مرز شاندرمن آغاز و به سوی شمال تا حدود آستارا ادامه می یابد و پس از آن جای خود را به اکثریت شیعه می دهد» (بازن ۱۳۶۷، ۲: ۶۱۹). به طوریکه تا سال ها زبان تالشی خود مبین مذهب تسنن در حوزه جغرافیایی گیلان و آذربایجان بود. هنوز هم بسیاری از روستاهای تالشی زبان در اطراف نمین در مذهب تسنن هستند و از لحاظ جغرافیایی در مناطق دور افتاده قرار دارند. حاکمان تالش در دوره مورد پژوهش در زمره متعصبان به تشیع قرار دارند اما در دوره آقامحمد خان و فتحعلیشاه قاجار با دیده خصومت به قاجارها می نگرند و اصطلاح قزلباش ها را با تحقیر درباره قاجار استفاده می کنند.

اشتغال و تجارت: «گیلان عموماً مملکت پر منفعتی است و از قبیل ماهی و برنج و زیتون و ابریشم در آن وفور دارد و درخت های جنگلی میوه در آن بسیار است.» (بوهلر ،

۱۳۵۷: ۱۴) عوامل طبیعی باعث شده بود معیشت مردم این منطقه تحت تأثیر مستقیم محیط قرار گیرد. به دلیل بارندگی و رطوبت بسیار، سرزمین تالش برای بعضی از محصولات کشاورزی مناسب بود. به طوری که تالشی ها سالها بدون اینکه نیاز به بازرگانی خارجی داشته باشند تمام احتیاجات خود را در منطقه تهیه میکردند.

از اواخر حکومت ساسانیان محصولاتی چون پنبه، برنج، نیشکر، پرتقال و توت برای پرورش کرم ابریشم در این منطقه کشت می شد. «خلافت اسلامی محصولات غذایی و صنعتی را توسعه داد. مهمترین محصولات کشاورزی تالش پرورش کرم ابریشم است.» (بازن، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۶۱-۱۶۲، ۲۲۲-۱۶۲) در عصر اسلامی این صنعت در تمام مناطق مناسب پرورش کرم ابریشم در جهان مدیترانه تحول یافت. (لمبارد، ۱۳۹۱: ۵۳) تولید ابریشم در قرن هفدهم به اوج خود رسید. باید گفت که در طول تاریخ، تولیدات عمده (ابریشم و برنج) بیشتر تابع تقاضای خارجی بوده است. (بازن و برومبژه، ۱۳۶۵: ۱۱۰) «برنج و ابریشم تمام ثروت گیلان است. محصول ابریشم با آنکه منحصر به سرزمین گیلان نیست ولی در آنجا خیلی فراوان است.» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۲۱) از دیگر منابع اقتصادی تالش دام پروری و صید ماهی است. (آقاجانی، ۱۳۷۸: ۳۳-۳۴؛ بازن ۱۳۶۷: ۱ / ۳۱۵، ۵۱۲).

در دوره صفویه و پس از آن تولید ابریشم بیشتر شد. (خداوردی زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۲) موقعیت تالش و وجود منابع طبیعی آن باعث گردید که روسها همواره بر اجرای نقشه های توسعه طلبانه خود در این منطقه بپردازند. «بازرگانان اتباع تزار به ایالت های گیلان و شماخی سفر خواهند داشت که برای تامین احتیاجات دربار تزار، در مناطق مذکور ابریشم خام خرید کنند. (سن پترزبورگ، سال ۱۷۲۱م)» (مسلمانیان، ۱۳۸۷: ۱۴) جنگل های انبوه و رودخانه های مختلف و پر از ماهی در مسیر ارتباطی این منطقه با رشت مانعی برای ارتباط تالش با رشت ایجاد میکرد و در نتیجه تجارت این منطقه بیشتر با روسیه

بوده که به وسیله کشتی های روسی این کار انجام می گرفت. «عباس میرزا، شاه را قانع نمود که به جای کشمکش با روس ها به تجارت با آنها مشغول شده و سرکوبی اشرار داخلی را آغاز نمایند و پیشنهاد سفارش کارخانه ماهوت سازی به روسیه داده و به دادوستد با روس ها مشغول شوند.» (لاچینی، ۱۳۴۶: ۱۱)

اولیویه در اوایل سلطنت فتحعلیشاه توصیفی که از تجارت ایران و روس دارد چنین است: «همه تجارتی که دولت روسیه امروز با ایران دارد، به دو میلیون نمی رسد به علت آنکه ملت روس در متصرفات جنوبی خود هنوز نیمه وحشی است و به درجه تربیت و انسانیت که در سایر ملل فرنگستان نایل شده اند نرسیده است.» (۱۳۷۱: ۱۷) اما در آغاز سده بیستم در تالش شمالی، لنکران مرکز صنایع بود. «در ناحیه ماساللی و آستارا هم کارگاه های کوچک حصیر و لوازم چوبی و سفالی توسعه یافته بود.» (اسداف، ۱۳۸۴: ۴۳) و اینها تحت تاثیر توجه به صنایع در روسیه اتفاق افتاده بود.

حضور سیاسی تالشان از دوره صفوی تا حکومت قاجار

سرزمین تالش سابقه ی مدنی و فرهنگی بسیار کهن دارد چنانکه کشفیات متعدد باستان شناسی سابقه ی مدنیت آن را تا آغاز عصر آهن پیش می برد. وجود غارها و پناهگاه های کوهستانی نشان از حضور تمدنی کهن در این سرزمین است که گاهی قرابت با تمدن های اطراف دریای مدیترانه داشته است. در مورد تاریخ تالش بعد از نفوذ اسلام اطلاعات ما دارای نوعی خلأ می باشد؛ اما زمینه های قدرت گیری آنها بیشتر از زمان تشکیل دوره صفویان و پس از آن دوره نادرشاه افشار اتفاق می افتد. با مرگ تیمور در سال ۸۰۷ قمری، تالشان بر جانشینان وی یاغی شدند (طهرانی ۱۳۵۶: ۴۹۳). در زمان صفویان پادشاهان این خاندان امتیازات تازه ای به تالش ها دادند و در مقابل از آنها خواستند تا قوای چریک کافی برای حراست منافع آنها در سواحل دریای خزر تدارک ببینند. آنچه تالش ها در مقابل به دست آوردند عبارت بود از ولایات ثروتمندی چون ارکوان، اجارود،

اولوف، لنکران، دریک، زواند، آستارا و کرگانرود که مادام العمر به آنها به تیول داده شد. (خودزکو، ۱۳۵۴: ۷۹)

اولین شخصیت از اجداد صفویان که در تاریخ به تالش ها گرایش داشت شیخ صفی الدین بود که به دنبال مرشد خود به نزد شیخ زاهد گیلانی فرزند باباروشن رفته و مرید او شد «در خطیره اردبیل سایه ارشاد افکند. امرای ولایت تالش درگاه ولایت پناهش را پناه ساختند و کبرای مملکت روم به خدمتش سرافتخار برافراختند» (روزبهان ۱۳۸۲: ۲۵۷). «نفوذ شیخ صفی در میان تالشان آن چنان بود که با دعوت به حضور در منطقه تالش، از وی خواستار رفع اختلاف بین خود و ترکان می شدند» (ابن بزاز ۱۳۷۳: ۶۲۳). در لشکرکشی شیخ حیدر به داغستان، بخش مهمی از لشکریان وی را آبی جامگان تالش تشکیل می دادند که ده ده بیگ تالش سرشناس ترین آنهاست. تعدادی از خلیفه های شیخ حیدر از تالشان روستاهای تالشی متصل به اردبیل بودند و صوفیان تالش در بین طرفداران وی از جایگاه خاصی برخوردار بودند. از این سخن که «اهالی تالش با ترک نماز و روزه خود حیدر را قبله و مسجد خود ساخته و او را معبود خود پنداشتند» (هیئتس ، ۱۳۷۱: ۱۰۲) می توان به میزان تابعیت تالشی ها از شیخ حیدر پی برد. قربت مکانی تالشی ها با صفویان در این تابعیت نقش عمده داشته و در نتیجه در حضور پررنگ آنها در حکومت های بعدی تاثیرگذار بود.

«پس از مرگ شیخ حیدر، سرپرستی شاه اسماعیل برعهده تالشان و صوفیانی مانند دده بیگ و خادم بیگ تالش بود». (روملو ۱۳۵۷: ۲۲) شاه اسماعیل قشونی از تالش ها و تات ها گرد آورد و عده ای از اردبیلی ها و گیل ها و احتمالاً از صوفیان نیز به او پیوستند تا اینکه در جنگ با شروانشاهان پیروز شد و در تبریز به سلطنت رسید. به طوری که منابع دوره صفوی متفق القولند یکی از مشاوران نزدیک شاه اسماعیل دده بیگ تالشی است. به نظر می رسد اهالی تالش برای صفویان نه به عنوان نظامی بلکه به عنوان مشاور

در خدمتشان بودند. «میرزا محمد تالش که منطقه وسیعی از لنکران تا آستارا را زیر پوشش حکومتی خود داشت، جایگاه ویژه ای در تکوین دولت صفوی به همراه حدود یک هزار سپاه تالشی داشته است.» (همان، ۲۸۹). در زمان شاه عباس اول همزمان با سرپیچی فرماندهان، مهاجرت به تالش شروع می شود و تا دوره نادرشاه شاهد حضور فرماندهان غیر نظامی بر تالش هستیم.

«در دوره ی شاه صفی از طرف شاه، ساروخان به عنوان حاکم بخش هایی از تالش شمالی منصوب شد. در نبردی که میان ساروخان و عادلشاه رخ داد ساروخان به سرکوب عادلشاه می پردازد. و برای پاداش رشادت خود حاکمیت بر گیلان و تالش را به دست می آورد. او حاکمیت خود را بر سراسر منطقه تالش از سالیان تا دیناچال و گسکر برقرار می کند» (احمدی ۱۳۸۳: ۷۷) بنابراین نظارت حکومت بر این مناطق جغرافیایی افزایش می یابد. «در دوره شاه سلیمان صفوی زمین های منطقه تالش جزو املاک خاصه یا خالصه درآمد و عواید آن نیز صرف دربار و امرای کشوری و لشکری می شد» (همان، ۸۲). پس به طور مستقیم در شمار عایدات دولتی درآمد. «در سال ۱۶۳۶م قزاق ها به اطراف آستارا حمله و شروع به قتل و غارت کردند» (اولناروس ۱۳۶۹: ۷۹۳). لشکری عظیم از گیل و تالش برای جنگ آماده شد اما روس ها تالشیان را شکست دادند و این حادثه باعث ورود بیش از پیش قزاق ها به تالش و قتل و غارت آنان شد. تالشان منازعات با دولت روسیه را تجربه کرده و توجه به حدود و مرزهای جغرافیایی خود را در اولویت قرار دادند.

«بعد از شاه سلطان حسین و سقوط اصفهان حیدرخان تالش حاکم آستارا با سپاهی دوازده هزار نفری که نشان از اقتدار آنها دارد با فرمان طهماسب دوم صفوی به جنگ با روس ها رفت در این دوره مقاومت های زیادی از طرف تالشی ها صورت گرفت ولی نتوانستند موفق شوند و روس ها به دست اندازی های خود ادامه دادند» (لاکهارت ۱۳۴۳: ۲۷۹).

این وقایع آغاز تمایلات سیاسی به روسیه از طرف حاکمان محلی بود و از طرفی دولت روسیه با حضور در این مناطق از مکان های مهم مطلع شدند.

در آغاز حکومت افشار قوم تالش تابع آنها و ۵۰۰ تن از فرزندان اعیان تالش داوطلبانه مأمور خدمت در اردوی نادر بودند (برادگاهی ۱۳۷۸: ۵۷-۵۸) ولی فشارهای مالیاتی بر تالشان در ۱۱۵۷ق آنها را به اقدام علیه نادرشاه برمی‌انگیزاند (آرونووا ۱۳۵۲: ۲۰۲-۲۰۳) البته این شورش به شدت از طرف نادر و سپاهیان وی سرکوب شد و قره‌بیک تالش به حکومت آنجا منسوب و حکومت خود را تا دوره زندیه و زمان کریم‌خان زند تثبیت کرد (احمدی ۱۳۸۰: ۹۴-۹۸). خوانین تالش از دوره نادر شاه افشار در امور سیاسی و دیپلماتیک بین کشورها وارد شده و در تغییر سرنوشت تاریخی ایران و روسیه خودنمایی می‌کنند. قدرت روزافزون و سیاست های نظامی نادر باعث بیرون شدن روس ها از اراضی ایران شد. اما روس ها به دنبال فرصت در تسخیر شمال غربی ایران از طریق خوانین، دست به اقدام زدند.

روس ها اغلب پیروزی های خود را در قفقاز در پرتو فریب خوانین این سرزمین و آلودن ایشان به خیانت و تبدیل شماری از آنان به ستون پنجم خود به دست آوردند نه در سایه برتری نظامی. (زرگری نژاد، ۱۳۹۵: ۳۱۶) از آنجا که عثمانی ها هر حرکت روس ها در منطقه قفقاز و سواحل خزر را به دیده خصومت نگاه میکردند، در عثمانی عهدنامه استامبول بین روسیه و عثمانی بسته شد. در این دوره رابطه با روسیه حسنه و مردم تالش چندان شکایتی از روس ها ندارند.

ظاهراً با استفاده از موقعیتی که بر اثر ضعف حکومت مرکزی ایران به وجود آمده بود، در اواسط قرن دوازدهم، خوانین تالش با گیلان، اردبیل، قره داغ و خوانین سالیان، از دوره کریم خان زند تا دوره قاجار به تدریج به صورت حاکمان مستقل مناطق تحت اختیار خود شدند. «در طول بیش از شش قرن تالش ها، به عنوان مدافعان حقوق شاه و

زمانی به نام شخص خود اقتدار و سلطه خویش را بر شیروان و گیلان اعمال می کرده اند.» (خودزکو، ۱۳۵۴: ۷۹)

حاکمان تالش در دوره قاجار تا عهدنامه ترکمنچای

آقامحمدخان در آغاز کار خود در رابطه با تالشان دچار مشکل گردید و با زحمت زیادی آنها را وادار به اطاعت از خود کرد اما قتل آقامحمدخان و روی کار آمدن فتحعلیشاه سرآغاز جنگ‌های ایران و روسیه گردید و در نتیجه بخشی از تالش به روسیه واگذار گردید.

میرمصطفی‌خان تالش از مالکان و متنفذان و امرای مقتدر تالش، لنکران و آستارا و توابع آن بود وی در زمان کاترین دوم (۱۷۲۹-۱۷۹۸م) با روسیه روابطی برقرار کرد. با شروع جنگ‌های ایران و روسیه نیروهای نظامی روسیه در تالش شمالی از کناره غربی دریای خزر به طرف رود کر و ارس و از آنجا در لنکران و سالیان و ماساللی مستقر شدند. و این در حالی بود که ایران هنوز مشغول جمع آوری سپاه بود. در خلال جنگ اول ایران و روسیه سندی در باب اطاعت میرمصطفی‌خان تالش از روسیه وجود دارد که در آن آمده است:

«در حال حاضر اگرچه لشکر ایران از مرزهای قلمرو اعلیحضرت عقب نشینی کرده اند، باز هم خبر رسیده است که سعی دارند خان تالش که بیش از بیست سال از طرف ایرانی و روسیه مستقل می باشد اما تحت حمایت مستقیم امپراطوری روسیه قرار دارد، به تصرف خود دربیاورند. بنابراین تا زمانی که میان دو کشور هیچ معاهده ای تعیین کننده ی سرنوشت خان مذکور به امضاء نرسیده است بنده موظف هستم با سلاح ارتش روسیه خان تحت الحمایه اعلی حضرت امپراطور را دفاع کنم زیرا بنده جوابگو هستم.» (مسلمانیان، ۱۳۸۷: ۵۰۴)

با انعقاد عهدنامه صلح گلستان و واگذاری تالش شمالی به روسیه، جدایی خانواده های تالشی از هم فراهم شد. «پیمان صلح با این بند که خان نشین تالش نه از این طرف و نه از آن طرف باشد در حال اجرا و نوشتن بود که عباس میرزا پیشنهاد جدیدی داد مبنی بر اینکه روسیه از حمایت خان نشین تالش دست بکشد و آن را تابع حکومت ایران بشناسد.» (همان ، ۵۲۹) اما خواسته عباس میرزا اجرا نشد.

بعد از معاهده گلستان میرمصطفی خان در لنکران مستقر شد. بعد از مرگ میرمصطفی خان، میرحسن خان پسر ارشدش از طرف دولت روسیه حاکم این منطقه شده و به ترمیم لنکران پرداخت. اما نفوذ روز افزون روس ها بر ترس میر حسن خان می افزود. رفته رفته روس ها حتی به صورت های مخفیانه به قتل سران با نفوذ تالش پرداختند.

مشخص نبودن مرزهای ایالات واگذار شده و ستم روس ها در حق اراضی تحت تملکشان یکی از عوامل اعلام جهاد و شروع جنگ دوم با روسیه شد. «عباس میرزا حمله به خاک روسیه نمود و در بدو امر نیز تا حدی داخل خاک دشمن گردید و در ظرف یک ماه قلاع لنکران و سالیان و شهرستان تالش را متصرف گردید اما این پیروزی دیری نپایید و ارتش ایران رفته رفته مغلوب روس ها شد.» (لاچینی، ۱۳۴۶: ۱۵)

دو قلعه مهم شیندان و لنکران در جنگ دوم ایران و روسیه، و هم زمان با بسته شدن عهدنامه ترکمنچای، از قلاع مهم دفاعی ایران محسوب می شدند. روس ها با سه شرط حاضر به صلح با ایران شدند که دومین شرط آن واگذاری قسمتی از تالش به روس ها بود و تهدید به اینکه در غیر این صورت جنگ دیگری با ایران آغاز می کنند. آنها شهرهای باکو، شکلی، شروان، نخجوان، لنکران و قلعه های دفاعی شیندان و لنکران را نیز تصاحب کرده و به نوعی با جدا کردن این مناطق از هم می خواستند از قدرت خوانین این منطقه بکاهند. از صدر اعظم روسیه به راتیشیف نامه ای وجود دارد مبنی بر اینکه:

« اکنون که لنکران در دست ما است باید استقلال خان تالش به دست دشمن حاکمی سپرده شود که بیست سال پیوسته برای روسیه کوشش کرده است و برای این کار تمام املاک و آسایش مردم و حتی پایتخت خود را به گرو گذاشته و به تزار روسیه استوار مانده است. اعلی حضرت مایل اند که در صورت برقراری صلح با ایران اعلام استقلال این خان تحت حمایت امپراطوری روسیه به شمار شرط های حتمی وارد شود.» (مسلمانیان، ۱۳۸۷: ۵۶۵)

همچنین درباره واگذاری خان تالش و لنکران و اهمیت جغرافیایی آن سندی وجود دارد مبنی بر اینکه:

«عباس میرزا به طور علنی تقاضا دارد که خان تالش به ایران واگذار شده و مخفیانه با متصرفات ابوالفتح خان تعویض گردد. اعلی حضرت از ترکیب خان تالش مطلع هستید و هر چند هیچ سودی از آن عاید ما نمی شود ولی موقعیت جغرافیایی آن با گشودن راه از وسطش ایران را خیلی نگران نموده است. جزیره سارا که در سواحل این خان نشین واقع است برای ناوگروه ما یگانه ایستگاه امن و آرام در دریای خزر می باشد و این جزیره بدون خان نشین تماما بی استفاده و از بارانداز مطمئن محروم خواهد شد.» (همان، ۶۰۴)

و به این ترتیب بود که قلاع دفاعی این منطقه را از ایران خارج کرده و به یکباره بعد از رود ارس از سمت پارس آباد به پایین آمده و تا نمین و آستارا را تصاحب کردند. پس از بسته شدن عهدنامه ترکمنچای حدود سه هزار خانوار از لنکران گذشته و به ایران نقل مکان کردند و در نمین ساکن شدند. ضمن اینکه عده ای از خانواده میرحسن خان که مطیع روس ها شده بودند در باکو و سایر شهرهای واگذار شده در روسیه باقی ماندند و جدایی تالش و شهرهای دیگر گیلان و آذربایجان به طور رسمی اتفاق افتاد.

مرز ایران و روسیه و سپس مرز ایران و شوروی و پس از فروپاشی شوروی مرز ایران با قفقاز (شامل جمهوری خودمختار نخجوان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان) از غرب به شرق همان مرزی است که سرنوشت آن را جنگ‌های ایران و روس و به دنبال آن معاهدات گلستان (۱۲۲۸ هـ.ق/۱۸۱۳) و سپس ترکمنچای (۱۲۴۳ هـ.ق/۱۸۲۸) ترسیم کرده اند که از نقطه تلافی رودهای قره سو و ارس در دامنه آرات از دارکلان آغاز و تا رود آستاراچای بین آستارای ایران و آستارای جمهوری آذربایجان تا ساحل دریای خزر جریان دارد.

نتیجه گیری

موقعیت خاص سرزمین تالش باعث اهمیت ویژه آن برای کشمکش های سیاسی، نقل کالا و مسافر و رونق اقتصاد مبتنی بر محصولات کشاورزی و باغداری شد. از جمله مسائلی که به حفظ قدرت حاکمان سیاسی تالش در دوره مورد پژوهش کمک شایان می کرد شرایط اقتصاد خودکفا بود. زیرا به طور مستقل می توانستند مایحتاج ساکنان ولایات را بدون نیاز به حکومت های دیگر تامین کنند. با توجه به این موقعیت، جریانات و تحرکات این منطقه تحت تاثیر تحولات نظام حکومتی وقت ایران و همسایه آن روسیه بوده است؛ حاکمان محلی نیز نقش اساسی در این تحرکات داشته اند.

انتصاب خوانین تالش و مطیع نمودن آنها در دوره صفویان و نادرشاه افشار اتفاق افتاد اما تمکین از حکومت تا تقسیم این سرزمین در عهدنامه ترکمنچای عملاً وجود ندارد. دوری این منطقه از مرکز حکومت قاجار و نزدیکی به قلمرو روسیه، باعث شد حاکمان تالش برای تامین امنیت منطقه در بحرانی ترین دوران تاریخی همچنین برای حفظ موقعیت و حدود جغرافیایی خود دست به ایجاد استحکامات و قلعه هایی بزنند که اهمیت نظامی این قلاع باعث توجه روسیه به تالش و تقسیم آن در عهدنامه ترکمنچای شد.

منابع و ماخذ

۱. آرونووا، م. ر. و ک. ز. اشرفیان. (۱۳۵۲). دولت نادرشاه افشار. ترجمه حمید مومنی. تهران: دانشگاه تهران.
۲. آقاجانی، عبدالکریم. (۱۳۷۸). جستارهایی در تاریخ تالش در گستره تاریخ ایران. تهران: نشر آنا.
۳. ابن بزاز، اردبیلی. (۱۳۷۳). صفوةالصفاء. به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: امیرکبیر.
۴. احمدی، حسین. (۱۳۸۰). تالشان از دوره صفویه تا پایان جنگ دوم ایران و روس. تهران: وزارت امور خارجه.
۵. اسداف، فریدون. (۱۳۸۴). نگاهی به گذشته تالش. ترجمه علی عبدلی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. الیویه، انتوان گیوم. (۱۳۷۱). سفرنامه الیویه. مترجم محمد طاهر میرزا. تهران: انتشارات اطلاعات.
۷. آلناریوس، آدام. (۱۳۷۹). اصفهان خونین شاه صفی. ترجمه حسین کردبچه. تهران: هیرمند.
۸. اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۶۷). مرآت البلدان. به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
۹. اولناریوس. آدام. (۱۳۶۶). سفرنامه آدام اولناریوس. مترجم احمد بهپور. تهران: میعاد
۱۰. او بن، اوژن. (۱۳۶۲). ایران امروز. ۱۹۰۷-۱۹۰۶م ایران و بین النهرین. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.
۱۱. بازن، مارسل؛ برومبرزه، کریستیان. (۱۳۶۵). گیلان و آذربایجان شرقی: نقشه ها و اسناد مردم شناسی. ترجمه مظفر امین فرشچیان. تهران: توس.
۱۲. بازن، مارسل. (۱۳۶۷). تالش: منطقه‌ای قومی در شمال ایران. ترجمه مظفر امین فرشچی. تهران.

۱۳. بردگاهی، کاظم بیگ. (۱۳۹۷). تذکره سعیدیه. تصحیح عدالت عزت پور. تهران: نشر مورخان.
۱۴. بیات، عزیزالله. (۱۳۸۸). شناسائی منابع و ماخذ تاریخ ایران. تهران: امیرکبیر.
۱۵. بوهلر. (۱۳۵۷). سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران. ترجمه م. پ. جکتاجی. لاهیجان: انتشارات گیل.
۱۶. پطروشفسکی، ایلیا. پ. (۱۳۶۵). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. مترجم کریم کشاورز. تهران: مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران.
۱۷. چلبی، اولیاء. (۱۳۹۱). جهان نما. ترجمه عباس جوادی. تهران: حسام الدین.
۱۸. خداوردی، میرزا. (۱۳۷۶). اخبارنامه. به کوشش حسین احمدی. تهران: وزارت امور خارجه.
۱۹. خودزکو، الکساندر. (۱۳۵۴). سرزمین گیلان. ترجمه سیروس سهامی. تهران: پیام.
۲۰. درویش زاده، علی. (۱۳۷۰). زمین شناسی ایران. تهران: امیرکبیر.
۲۱. دیاکونوف. ۱. (۱۳۸۳). تاریخ ماد. مترجم کریم کشاورز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. رایینو، ه. ل. (۱۳۷۱). ولایات دارالمرز ایران. گیلان. ترجمه جعفر خمami زاده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۳. رایینو، ه. ل. (۱۳۶۹). فرمانروایان گیلان: مجموعه چهارگفتار پیرامون تاریخ و جغرافیای گیلان. ترجمه، م. پ. جکتاجی. رضامنی. رشت: گیلکان.
۲۴. رهنمایی، محمد تقی. (۱۳۸۰). کجایی تالش و کیستی تالش. فصل نامه تحقیقات تالش. سال اول. شماره ۱.
۲۵. روزبهان. خ. (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای امینی. تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: نامک.

۲۶. روملو، حسن. (۱۳۵۷). احسن التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
۲۷. زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۶). روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه. تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۸. ژوبر. (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران. مترجم علیقلی اعتماد مقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۹. طهرانی ابوبکر. (۱۳۵۶). کتاب دیاربکریه. تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر. چاپ دوم. تهران: طهوری.
۳۰. عرفانی نمین، لاله. (۱۳۸۹). شکوه دیرین نمین. تهران: گوهر دانش.
۳۱. لاجینی، ابوالقاسمی. (۱۳۴۶). دست خط های عباس میرزا قاجار. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشار.
۳۲. لاکهارت، لارنس. (۱۳۴۳). انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه مصطفی قلی عماد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. لمبارد، موریس. (۱۳۹۰). جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین. ترجمه سمیه سادات طباطبایی. تهران: توت.
۳۴. ماسالی، علی. (۱۳۸۶). سیری در تاریخ، فرهنگ و جغرافیای تاریخی تالش. رشت: فرهنگ ایلیا.
۳۵. محمودی، فرج الله. ۱۳۸۰. گذری بر ارتفاعات تالش. قلمرو یخچالهای قدیمی. فصل نامه تحقیقات تالش. تالش: سال اول، شماره ۱.
۳۶. مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۰). زبده التواریخ. کمال حاج سید جوادی. تهران.
۳۷. مسلمانیان، رحیم و بهروز. (۱۳۸۷). اسنادی از روابط ایران و روسیه. تهران: مرکز اسناد و دیپلماسی.
۳۸. میرابوالقاسمی، محمدتقی. (۱۳۶۹). گیلان از آغاز تا مشروطیت. رشت: هدایت.

۳۹. هینتس. والتر. (۱۳۷۷). تشکیل دولت ملی در ایران. مترجم کیکاوس جهاننداری. تهران: خوارزمی.

۴۰. یارشاطر، احسان. (۱۳۷۷). زبان‌ها و لهجه‌های ایران. مقدمه لغت‌نامه دهخدا.

۴۱. Bazin, Marcel. "GĪLĀN i. GEOGRAPHY AND ETHNOGRAPHY". In *Encyclopaedia Iranica*

۴۲. Bromberger, Christian. "GILĀN xiv. Ethnic Groups". In *Encyclopaedia Iranica*